

نام پدر: هادی

تاریخ تولد: 5/5/1330

تاریخ شهادت: 15/11/1366

محل شهادت: دیواندره

یگان اعزامی: هوانیروز-نهایجا

وضعیت تأهل: متأهل



احمد پیشگاه هادیان در 5 مرداد 1330 در شهرستان ساحلی بندرانزلی در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. در 5 سالگی پشت پدرش به نماز می ایستاد و در دوره ی دبستان نماز خواندن و روزه گرفتن از برنامه های همیشگی او بود .

در اکثر رشته های ورزشی از جمله: شنا، کشتی، والیبال و ... فعالیت می کرد و در بیشتر مسابقات گوی سبقت را از حریفان می ربود.

به امام حسین (ع) علاقه عجیبی داشت و در هیأتی که خود از مؤسسين آن بود فعالیت مؤثری داشت و جزء علمداران بود.

زندگی علی گونه را به همه توصیه می کرد و خود از پرچمداران و مریدان آن حضرت بود. خلق و خوی پهلوانی از دوران نوجوانی با او همراه بود تا اینکه در اوج جوانی تبدیل به جوانمردی شد که حق مظلومان را از ظالمان می گرفت و هر قادر و زورگویی را سرجایش می نشاند.

با این خصوصیات کم کم مورد توجه ساواک قرار گرفت بنابراین به او پیشنهاد همکاری دادند اما با عکس العمل شدید و ابوالفضل گونه اش مواجه شدند و همچون روباهی ازمقابل شیر گریختند. البته بعدها به طرز ناجوانمردانه ای او را که سنبل مردانگی بود، مورد اذیت و آزار قرار دادند.

به حجاب اهمیت فراوان می داد و از همه می خواست که این اصل را رعایت کنند.

پس از پایان دوره دبیرستان به دلیل علاقه زیادی که به خلبانی داشت در سال 1352 به هوانیروز رفت و به استخدام ارتش درآمد و پس از گذراندن دوره های آموزش نظامی و یادگیری زبان انگلیسی به دانشکده پرواز اعزام شد و با اخذ گواهینامه پرواز بالمگرد، رسماً در کنار دیگر خلبانان به انجام وظیفه پرداخت.

در یکی از دوره های آموزشی در اصفهان با شهیدان کشوری، سہیلیان و شیرودی آشنا شد. با درجه ستوانیارسومی شروع به کار کرد و اولین یگان خدمتی او پایگاه هوانیروز کرمانشاه بود.

توانایی ها، رشادتها و استعدادهای بی حد و شمار او باعث شد تا مدارج بالایی نظامی را به سرعت پشت سر بگذارد. او بدون استثناء در تمام درگیری های منطقه غرب کشور نقشی اساسی داشت و در نبرد با دشمن، همیشه آماده رزم بود.

در عملیات بازی دراز (غرب، 1360) شلیک موشک های توفنده او، دشمن را به ستوه آورد. نقطه اوج رزم و ایثار این خلبان بزرگ هوانیروز را می توان در حماسه دیگری همزمان و همزمان تیم پرواز شهید شیرودی بود در نبردی سخت با نیروهای دشمن از سقوط پادگان "سرپل ذهاب" غرب که تحت محاصره بود، جلوگیری کرد و به قول دوستان و همزمانش «آقا شیر، غوغا کردی»

"آقا شیر" تعبیر دلنشینی برای سرو قامت سبز اندیش گیلانی بود که در طول خدمت، دوستان در مورد او بکار می بردند.

این توانایی های فراوان روحیه لطیف دریایی اش را تحت تأثیر قرار نمی داد، زیرا بعد از خلق آن حماسه ها به خانه که می رسید گویی مرد دیگری می شد. به محض رسیدن به خانه، به آشپزخانه می رفت و به قول خودش به همسرش مرخصی می داد، از ظرف شستن و غذا درست کردن گرفته تا لباس شستن و رسیدگی به بچه ها و بازی کردن با آنها، برای رضایت همسر و فرزندانش، هر کاری می کرد. کارها که تمام می شد دست زن و بچه ها را می گرفت تا در شهرک هوانیروز کرمانشاه قدم بزنند. آن هم کرمانشاهی که از حملات هوایی و زمینی مصون نبود. او با این کار، سعی می کرد از بار غریبی آنها بکاهد.

بعد از شهادت شهید سهیلیان و شهید کشوری، نزدیکی و رفاقت او با شهید شیروودی بیشتر شد و ارتباط صمیمانه ای بین آنها برقرار شد طوری که در غیبت هریک، دیگری به کارهای شخصی او رسیدگی می کرد. به همین دلیل بود که بعد از شهادت شهید شیروودی، شرایط، بسیار سخت و طاقت فرسا شد و بارها بعد از آن جزیان می گفت: «من در حال پرواز هستم. دوستان من همه شهید شده اند. من جسمم اینجاست ولی روحم پیش آنهاست.»

یک بار شهید شیروودی را به خواب دید که می گفت: «احمد ناراحت نباش و غصه نخور توهم به زودی به ما خواهی پیوست.» از آن زمان دیگر مطمئن شده بود که رفتنی است.

علاقه اش به حضرت امام (ره) به گونه ای بود که همیشه می گفت: «من صد جان هم داشته باشم در راه امام می دهم چون راه امام را راه اسلام و راه خدا می دانم.»

و در مورد سید احمد آقا می گفت: «من هر وقت ایشان را می بینم به او غبطه می خورم که چقدر عاشق پدرش است.»

خلبان احمد پیشگاه هادیان پس از انجام آخرین مأموریت خود، در تاریخ 15/11/66 در منطقه غرب به ملکوت اعلا رفت و به جمع دوستان شهیدش پیوست.

روحیه مردم داری و عطاوت و مهربانی او باعث شد جایگاه ویژه ای در نزد مردم کرمانشاه پیدا کند. تا جایی که به گفته دوستانش، مراسم تشییع پیکر او در کرمانشاه بسیار باشکوه تر از آن چیزی بود که تصور می شد.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.